

انجمن‌های ادبی هند

انجمن ادبی فیض (بخش نخست)

ابوالفضل مرادی (رستا)*

چکیده:

نشست‌ها و انجمن‌های ادبی از رخدادهای مهم اجتماعی فرهنگی، علمی و بعضاً سیاسی در یک جامعه است. قرن‌های پیاپی رواج پارسی در هند موجب شده است بسیاری از محافل و مجالس ادبی در اقصا نقاط شبه قاره تشکیل گردد. در این پژوهش بر آنیم تا یکی از این نشست‌ها که به نام «انجمن ادبی فیض» در دوران حکومت آصفیه در حیدرآباد دکن فراهم می‌شده است، مورد بررسی و واکاوی قرار دهیم. از آنجا که تا کنون نامی از این انجمن در اوراق فرهنگی ایران‌زمین نگاشته نشده است و این کانون ادبی برای اهل فرهنگ کشورمان و علاقه‌مندان به زبان فارسی در هند و سایر کشورها نیز ناشناخته است، این مقاله می‌تواند زمینه‌های مطالعاتی جدیدی را در عرصه‌های مختلف تاریخ ادبیات، سبک‌شناسی، مطالعات ادبی و غیره از یک سو و مباحث جامعه‌شناسی، شیعه‌شناسی در هند، بررسی آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی در شبه قاره و بسیاری مباحث از این دست فراهم آورد.

* عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان پردیس طالقانی قم.

با توجه به گستردگی مطالب و انبوه شاعران این انجمن و سال‌های متمادی تشکیل جلسات این انجمن در حیدرآباد و لزوم پرداختن به زوایای مختلف این رویداد هر چند به صورت اجمالی به ناچار این مقاله حداقل در دو فصل و در دو شماره از این نشریه گرانقدر ارائه می‌گردد.



سرزمین دکن

دکن یا آندراپرادش امروزی از ایالت های جنوبی هند، شبه جزیره ای است به شکل مثلث در ساحل اقیانوس هند که در شمال آن دو جلگه حاصلخیز سند و گنگ و از مشرق با خلیج بنگال در شرق و ایالت گجرات در غرب همسایه است. وسعت این منطقه ۲۷۵۰۶۸ کیلومتر مربع و از نظر رتبه، پنجمین ایالت هند به حساب می آید.

پادشاهان بهمنی معماران فرهنگ ایرانی-اسلامی در هند

وقتی سخن از زبان فارسی در هند به میان می آید بیشتر ذهن ها متوجه گورکانیان و اهتمام آنان به رونق شعر و ادب فارسی می شود. اما سرزمینی که ما از آن سخن به میان می آوریم. دکن، از دیرباز کانون شعر و ادب فارسی بوده است. اولین سلسله نامداری که در این ولایت اهتمام ویژه به زبان و ادب فارسی داشت، سلسله بهمنیان است که با سلطنت علاءالدین حسن بهمنی در سال ۷۴۲ق آغاز شد و تا حدود دویست سال ادامه یافت. وقتی امیری از این خاندان شیعی و شعر دوست از خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی دعوت به عمل می آورد، نشانگر ارتباط فرهنگی مؤثر بین دکن به عنوان کانون گرم شعر فارسی در قرن هشتم با شیراز است. و اراده خواجه شیراز بر این سفر پر خطر و حرکت او تا هرمز جدای از جذابیت هند برای شاعران ایران زمین، بیانگر حسن آوازه این خاندان در نوازش اهل ادب و سرایندگان فارسی زبان و رونق روزافزون بازار در دریای دری است. اگرچه این سفر بی سرانجام ماند، جالب است بدانیم که «خواجه حافظ را پادشاه بغداد چندین بار طلبید ولی او از جا تکان نخورده و در همان شیراز نشست، غزل هایی نوشته می فرستاد؛ لیکن وقتی که از دکن دعوت شد، سوار کشتی گردیده تا هرمز رفت»^۱.

۱. شبلی نعمانی محمد، شعر العجم، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، چاپ دوم ۱۳۶۳، جلد ۳، ص ۹.

پیداست که با گسترش آوازه این عنایت و توجه، شاعران و ادبای بسیاری را از تمامی نقاط ایران و دیگر کشورها راهی سفر به دنیای پر رمز و راز و سراسر شگفتی هند شدند و بر گرمی این بازار افزودند.

ارتباط شاه نعمت‌الله ولی با دربار ملوک بهمنی که سرانجام به وصلت دو تن از پسران شاه نعمت‌الله با شاهدخت‌های بهمنی انجامید، از پیامدهای این علاقه است. در تذکره‌ها آمده است که: «شاه نعمت‌الله دو رساله به نام‌های نصیحت‌نامه خلیفه‌الله فی ارضه و نسبت خرقة سلطان احمدشاه ابوالمغازی البهمنی به زبان فارسی تألیف کرد و برای احمدشاه بهمنی فرستاد»^۱ و باز باید به حضور علامه شیخ آذری طوسی، حکیم نظیری طوسی، خواجه محمودگاووان سید محمد حسینی گیسودراز، کاظمی هروی، ملا عبدالکریم همدانی و ملاسامعی از دیگر شاعران ایرانی در دربار بهمنیان بودند، اشاره نمود.^۲

انقراض بهمنیان و حکومت عادلشاهیان و قطب‌شاهیان

حکومت بهمنیان در نیمه‌های قرن دهم به سستی و زوال گرایید و در پی هرج و مرج‌های منطقه‌ای با اقتدار یوسف عادلشاه، دکن باز روی امنیت و آرامش را به خود دید و سکه سلطنت عادلشاهیان رواج یافت. در این دوره نیز دکن یکی از مراکز مهم رونق زبان فارسی به شمار می‌رفت. در پی افول ستاره بخت این حکومت نه چندان پایدار نوبت به قطب‌شاهیان رسید. سلسله‌ای که موسس آن سلطان قلی قطب‌شاه ریشه در دانایان همدان داشت. از یادگارهای ماندگار او تأسیس شهر حیدرآباد است. حضور دانشمندان و عالمان مذهبی ایرانی تبار در این دربار و تألیفات بی‌شماری که به نام فرمانروایان این سلسله در تاریخ علم مضبوط است، حکایت از گلستان پر طراوت علم و ادب در این مرز و بوم دارد؛ اما افسوس که درها همیشه بر یک پاشنه نمی‌گردد و باز هم گردش لیل و نهار، دوران ضعف و فترت این خاندان را بر صفحات پرفراز و نشیب تاریخ رقم زد و پرونده این حاکمیت نیز در سال ۱۰۹۹ قمری بسته شد.

۱. مظهر، محمد سلیم، نشریه: زبان و ادبیات «نامه پارسی» بهار ۱۳۷۷، شماره ۸، (۴ تا ۱۸).

۲. همان.

نقد و بررسی شیوه حکومت و مطالعات فرهنگی و جایگاه زبان و ادب فارسی در هر یک از این دوره‌ها مباحث بسیار سودمند و ضروری در سبک‌شناسی شعر و نثر فارسی و تاریخ علم و فرهنگ است. اما در این مجال ما را سر پرداختن بدین مقال نیست.

اما حکومتی که در این پژوهش، مسبب و رونق‌افزای زبان فارسی در هند است و به طور ویژه کانون گرمی برای فعالیت‌های ادبی در این دیار شده است، حکومت آصفجاییان است که به طور فشرده به پیشینه و تاریخچه آن می‌پردازیم.

آصفجاییان خادمان فرهنگ اسلامی-شیعی و ادبیات فارسی در هند

با پایان سلسله قطب‌شاهی در دکن، حکمرانی در این سرزمین در ذیل امارت و فرمانروایی پادشاهان گورکانی در دهلی ادامه یافت. یکی از حاکمانی که از سوی امیران شاهجهان‌آباد همان دهلی سابق به عنوان نیابت به ولایت دکن گمارده شد، نواب میر قمرالدین علیخان فتح جنگ، نظام‌الدوله، نظام‌الملک ملقب به آصفجاء است. وی پس از کشمکش‌ها و نبردها و شکست دادن رقیبان سرانجام بر مسند نیابت دکن تکیه زد. با ضعف و سستی در حکومت دهلی وی به عنوان حامی و پشتیبانی مقتدر برای حکومت مرکزی محسوب می‌شد.

در فتوحات نادرشاه وقتی سپاه افشاریه به حدود دهلی رسید و آصفجاء که ناچار شده بود با طاغیان و سرکشان محلی دکن مصالحه کند، به دهلی بازگشته به مقابله پیشقراولان فوج سپاه نادر شتافت. در گیرودار جنگ «کرنال» شرکت کرد و تا منصب امیر الامرای و فرماندهی کل سپاه دهلی ارتقای مقام یافت. سرانجام به علت این که یارای مقاومت در برابر انبوه سپاه توانمند ایران را در هندوان ندید، مدارا را بر نبرد برگزید. *حدیقه العالم* در این باره چنین دارد:

پادشاه، اعتمادالدوله قمرالدین خان وزیر و دیگر اعیان و ارکان را طلب فرموده کنکاش نموده هرکس صلاح جنگ به عرض رسانید والانواب عالیجناب [قمرالدین آصفجاء] که صلاح در جنگ نمی‌دید و عرض نمود که صلاح در مصالحت است. برهان الملک و امیر الامرای [پیشین] اگر چه به غیرت و حمیت و شجاعت جان‌نثار شدند؛ لیکن از سخن ناشنوی،

کار کلی حضرت ولی نعمت را ضایع کردند. الحال استعداد جنگ آنچنان که هست بر حضرت مخفی نیست. بالفعل صلاح منحصر در این است که دست از جنگ بازداشته به ارسال پیغام صلح اطفای نایره فتنه باید نمود.^۱

القصة با تدبیر و کیاست امیر الامرا و فرماندهی کل سپاه هند یعنی آصفجاه، قرارداد صلح با نادرشاه و انعقاد «معاهده کرنال» محقق شد و موجب ابقای محمد شاه بر فرمانروایی دهلی گردیده، قدر و منزلت وی را در نظر امیر گورکانی افزود و از سوی دیگر نادرشاه نیز در مدت اقامت در هند نسبت به آصفجاه عنایت خاصی داشت. همه این اتفاقات بر قدرت بلامنازع آصفجاه افزود و با فراغت بال و شکست دادن تمام رقیبان داخلی عاقبت والی دکن شد و سرانجام پس از درگذشت اورنگ زیب به سال ۱۱۳۳ ق فرمانروایی مستقل خویش را در اورنگ آباد دکن آغاز کرد. لازم به ذکر است که اجداد آصفجاه از عارفان و صوفیان سمرقند بودند و خود را از نوادگان شیخ شهاب‌الدین سهروردی می‌دانستند. که با گذشت قرن‌ها و سالیان متمادی به هند سفر کرده و در آنجا اقامت گزیده بودند.

سخن در ویژگی‌های فردی و خلق خوی آصفجاه، در شجاعت و تدبیر و فراست و بویژه علاقه‌مندی او به فرهنگ اسلامی شیعی و شیفتگی او به ادب فارسی باعث شد که دکن همچنان، کانون گرمی برای تجمع اندیشمندان و نخبگان و شاعران از سراسر هند باقی بماند. گفته می‌شود:

پشتیبانی آصفجاه اول از دانشمندان و شعرا باعث شد که دربار او مرکز تجمع دانشمندان و فضلا باشد، به طوری که در اورنگ آباد بیش از چهل مرکز و انجمن علمی و ادبی تشکیل گردید.^۲

۱. موسوی میر ابوالقاسم بن رضی‌الدین معروف به میرعالم، *حدیقه العالم هند*، مطبعه سیدی، چاپ سنگی، جلد ۲ ص ۱۵۸.

۲. مؤذنی، علی محمد، نشریه: زبان و ادبیات «دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران» بهار و تابستان ۱۳۷۹ - شماره ۱۵۳ و ۱۵۴ (ص ۸۹).

او خود از شاعران توانمند فارسی است که از وی دو دیوان به جا مانده است او در مدتی از عمرش «شاکر» و پس از آن تا پایان عمر «آصف» تخلص می کرده است. ذکر نمونه ای از غزل او با تخلص آصف خالی از لطف نیست:

اشتیاق دیدن آن بی وفا داریم ما گو کدورت در دلش باشد، صفا داریم ما
از پناه دیگران باشد پناه ما قوی هرکس اینجا گر کسی دارد، خدا داریم ما
از یکی ده می شود، قدری که کس را می دهیم در میان کیسه خود کیمیا داریم ما
توتیایی در ضیابخشی ازین بهتر کجاست؟ در فضای چشم خود آن خاک پا داریم ما
سرکشی ها روزی دنیاپرستان باد و بس در دل خود شیوه تسلیم و رضا داریم ما
از تصور کردن روی چمن پیرای او در نظر "آصف" چه باغ دلگشا داریم ما^۱
فرمانروایی آصفجاه اول تا سال ۱۷۴۸م برابر با ۱۱۶۱ق ادامه یافته و پس از او
در دوران آصفجاه دوم پایتخت از اورنگ آباد به حیدرآباد منتقل شد.

فرمانروایان آصفیه در یک نمودار

اگرچه مقصود این مقاله پرداختن به تاریخ این خاندان نیست ولی به ناچار برای آشنایی با شمایی کلی از این فرمانروایان نام کامل آنان و ترتیب آمد و شد آنها را به شرح زیر درج می کنیم:

۱. آصفجاه اول، میر قمرالدین خان صدیقی، نظام الملک درگذشته به سال ۱۷۴۸م برابر با ۱۱۶۱ق
۲. ناصر جنگ، میر احمدعلی خان صدیقی ابن نظام الملک، نظام الدوله درگذشته به سال ۱۷۵۰م برابر با ۱۱۶۳ق
۳. مظفر جنگ نواب هدایت محی الدین سعدالله خان بهادر درگذشته به سال ۱۷۵۱م برابر با ۱۱۶۴ق
۴. صلابت جنگ نواب سید محمدخان صدیقی ابن نظام الملک، امیرالملک درگذشته به سال ۱۷۶۲م برابر با ۱۱۷۵ق

۱. مؤذنی، علی محمد نشریه: زبان و ادبیات «دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران» بهار و تابستان ۱۳۷۹ - شماره ۱۵۳ و ۱۵۴ (۹۱).

۵. آصفجاه دوم نواب میر نظام علی خان صدیقی بهادر، نظام علی خان درگذشته به سال ۱۸۰۳ م برابر با ۱۲۱۷ ق
 ۶. آصفجاه سوم نواب میر اکبرعلی خان سکندرجاه صدیقی، سکندرجاه درگذشته به سال ۱۸۲۹ م برابر با ۱۲۴۴ ق
 ۷. آصفجاه چهارم نواب میر فرخنده علی خان صدیقی، ناصرالدوله درگذشته به سال ۱۸۵۷ م برابر با ۱۲۷۳ ق
 ۸. آصفجاه پنجم نواب میر تهنیت علی خان صدیقی، افضلالدوله ۱۸۶۹ م برابر ۱۲۸۵ ق
 ۹. آصفجاه ششم محبوب علی خان نواب میر محبوب علی خان صدیقی، فاتح جنگ درگذشته به سال ۱۹۱۱ م برابر ۱۳۲۹ ق
 ۱۰. آصفجاه هفتم عثمان علی خان نواب میر عثمان علی خان صدیقی، فاتح جنگ درگذشته به سال ۱۹۶۷ م برابر با ۱۳۸۶ ق
- حکومت آصفیان در حیدرآباد دکن مدتی پس از استقلال هند نیز ادامه داشت. با جدایی پاکستان از هند امیر آصفی موضعی متفاوت با حکومت مرکزی اتخاذ کرد. در پی جانبداری وی از الحاق به پاکستان و تحولات گوناگون سیاسی، آرامش این ولایت به جنگ و آشوب مبدل گشت. سرانجام پس از درگیری‌های قومی با حمله نظامی دولت مرکزی هند، دکن مورد تصرف قرار گرفته و این ناحیه ضمیمه خاک هندوستان شده و حکومت آصفیان برچیده شد.

آصفجاه ششم میر محبوب علیخان بهادر

آصفجاه ششم محبوب علیخان در ۶ ربیع الثانی ۱۲۸۳ متولد شد. در حالی که دو سال بیشتر نداشت پدرش آصفجاه پنجم نواب میر تهنیت علی خان صدیقی، به تاریخ ۱۲۸۵ ق درگذشت و او بنابر سنت حاکمان موروثی، جانشین پدر شد. حکومت مرکزی هند در آن زمان تحت حاکمیت نمایندگی انگلستان در هند اداره می‌شد و به ناچار با بر تخت نشستن پادشاه خردسال، امور حکومت از سوی نمایندگی دولت انگلیس به نخست‌وزیر حیدرآباد، مختارالملک سرسالار جنگ و تنی چند از بزرگان دربار سپرده شد. هم او در تربیت و تعلیم و آماده سازی امیر خردسال اهتمام ویژه ورزید. آصفجاه محبوب علیخان با حمایت و درایت سالار جنگ دوران کودکی را تا حصول دانش و بینش درخور و بایسته، پشت سر گذاشت. پس از

درگذشت سالار جنگ در سال ۱۳۰۰ق و با رسیدن پادشاه به سن بلوغ در سال ۱۳۰۱ق تمام امور مملکت داری به خود آصفجاه ششم میر محبوب علیخان سپرده شد. از نخست وزیران نامدار و فرهنگ دوست و ادیب که در زمان حکومت محبوبعلی خان به صدرات رسیدند، مهاراجه کشن پرشاد امین السلطنه، متخلص به «شاد» را می توان نام برد که تا پایان عمر آصفجاه ششم همراه وی بود و در این مقاله در جای خود به عنوان یکی از اعضای انجمن فیض بیشتر درباره او خواهیم نوشت.

خدمات علمی فرهنگی اجتماعی میرمحبوب علیخان

خدمات بسیاری در دوره حکومت میرمحبوب علیخان چه با مباشرت صدر اعظم سالار جنگ و چه بعد از او به وقوع پیوست که از آن جمله، گسترش علم و دانش و تأسیس مدارس علمیه بسیار و توسعه کشاورزی و توسعه راه آهن را می توان نام برد.^۱

میر محبوبعلی شاعر و ادیب توانندی بود که هم به فارسی هم به اردو شعر می سرود. آصف تخلص می کرده و شاگردان زیادی در عرصه شعر و شاعری داشته است که در انجمن فیض نام برخی از آنها آمده است. از آن جمله می توان سر مهاراجه امین السلطنه، پیشکار و مدارالمهام سرکار عالی متخلص به شاد را نام برد.^۲ در دوران حکومت آصفجاه ششم آثار زیادی توسط دانشمندان به زبان فارسی و اردو در موضوعات گوناگون تاریخ و لغت و ادبیات و غیره نوشته شده و به چاپ رسیده است که در بسیاری از کتاب های خطی و چاپ سنگی این دوره نام میر محبوب علیخان در صدر دیباچه به احترام آورده شده است. از آن جمله می توان به تاریخ حدیقه العالم از میر ابوالقاسم بن رضی الدین موسوی معروف به میر عالم اشاره کرد.^۳

۱. انوشه حسن، دانشنامه ادب فارسی، تهران سازمان چاپ و انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵، بخش سوم ص ۲۱۸۸.

۲. گلدسته فیض (مجموعه غزلیات مشاعره عرس شریف)، ۱۳۲۱ق، حیدرآباد دکن، هند، مطبع فخر نظامی، ص ۴۷.

۳. صدراپی خوبی علی، شهدی از شکرستان هند (بخش دوم)، نشریه میراث شهاب، شماره ۶۶-۶۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ ص ۱۳۷-۱۷۲.

مجموعه‌ای از اشعار اردوی میر محبوب علیخان در دو رساله یکی به نام گلزار دکن، بهار دکن و دیگری به نام گلزار عشرت/فزا به اهتمام محمد تقی بیگ و به تصحیح و ترتیب محمد مبارک علی در مطبعه رحمانی حیدر آباد به تاریخ ۱۳۱۷ق به چاپ رسیده است که نسخه‌ای از هر دو در یک مجلد به شماره ۲۲/۷/۳۲۲ در کتابخانه آیه‌الله مرعشی قم موجود است.

نگاه شاعران به آصفجاه ششم میر محبوب علیخان

در موضوع توجه شاعران به میر محبوب علیخان آصفجاه شایسته است حداقل به دو نمونه اشاره کنیم:

نخست اینکه علامه شبلی نعمانی در قصیده تهنیت که به مناسبت نجات شاهزاده میرعثمان علیخان بهادر از آسیب تفنگ سروده است:

میر محبوب علیخان نظام آصفجاه که رسد فیض عطایش ز دکن تا به حجاز
آن که از معدلتش روز ستم شد کوتاه آن که از موهبتش دست کرم گشت دراز
ذوق مدحت گری شاه چنانم بر بود که دعا گویم و آن گاه به مدح آیم باز^۱

نمونه دیگر از این قصاید مدحیه را می‌توان در کتاب *ارمغان آصفی* نوشته محمد عبدالغنی مؤرخ آبادی متخلص به «غنی» یافت که مصنف ضمن تقدیم کتاب به مظفرالممالک فتح جنگ مظفردوله نواب میر محبوب علیخان بهادر نظام آصفجاه در قصیده‌ای با مطلع زیر وی را می‌ستاید:

خجسته خسرو دوران و داور دادار که شهره گشت سخا از کفش به شهر و دیار
سخن بدینجا می‌رساند که:

۱. شبلی نعمانی محمد بن حبیب‌الله، کلیات شبلی فارسی (مجموعه قصاید و غزلیات و مثنویات و قطعات و رباعیات)، به اهتمام مولوی سمعود علی ندوی، هند، مطبع معارف ص ۳۸ موجود در گنجینه کتاب‌های سنگی چاپ هند کتابخانه آیت‌الله مرعشی به شماره ۱۳۶۸.

غنی است مدح سرای نظام آصفجاه از آن به نظم سخن گفت چون در شهوار^۱

میر محمد شمس‌الدین فیض حیدرآبادی

محمد شمس‌الدین فیض‌الله فرزند محمد امیرالدین خان فرزند محمد رحمت‌الله متخلص به فیض و مشهور به فیض حیدرآبادی^۲ و در بعضی منابع نیز لقب فیض‌الهندی به او داده شده است.^۳ درباره ولادت وی دو نظر ثبت شده است: یکی آنکه در حیدرآباد به تاریخ ۱۲۱۴ق در حیدرآباد و دیگر آنکه در سال ۱۱۹۵ قمری در شهر ایچپور از استان برار به دنیا آمد و در کودکی همراه پدرش به حیدرآباد مراجعت کرد.^۴ در ترجیح یکی از این دو قول، آنچه از توصیف مصنف گلزار آصفیه درباره وی بر می‌آید، نظر نخست یعنی سال ۱۲۱۴ق درست‌تر به نظر می‌رسد؛ اگرچه پذیرفتن این تاریخ نیز نیازمند بررسی و واکاوی بیشتر است. همان طوری که می‌دانیم تألیف گلزار آصفیه بنا بر ترقیمه چاپ‌های گوناگون از این کتاب در روز پنجشنبه، ۴ جمادی الثانی سال ۱۲۶۰ق به اتمام رسیده است. اگر تاریخ ۱۲۱۴ را درباره تولد فیض بپذیریم یعنی در زمان تألیف گلزار آصفیه وی حدود ۴۶ ساله بوده است، پذیرش قول دوم یعنی جناب فیض در زمان تألیف ۶۵ سال داشته است؛ بنابراین عبارتی که مصنف گلزار آصفیه آورده است عبارت «عرصه چند سال» نشان‌دهنده اکتساب همه کمالات در زمان نسبتاً اندک و عمر کوتاه است که مؤلف تقریباً با شگفتی در عبارت زیر بدان اشاره می‌کند:

۱. مؤرخ آبادی عبدالغنی، *ارمغان آصفی*، به تصحیح عبدالحمید خان، به اهتمام نصیرالدین احمد، هند، منبع‌النور آگره، ۱۳۲۳ق، ص ۴.
۲. فرهنگ سخنوران دکتر ع. خیام‌پور، چاپ اول انتشارات طلایه، ۱۳۷۲ ش (ص ۷۲۴).
۳. بغدادی اسماعیل پاشا، *هدیه العارفین*، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق مطابق با ۱۹۶۷ م (ص ۸۲۴).
۴. انوشه حسن، *دانشنامه ادب فارسی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵ ش. (ص ۲۰۱۰).

از کاملان زمانه و عارفان دورانه فرد کامل و منتخب روزگار جامع علوم عقلی و نقلی منبع کمالات صوری و معنوی بزرگان ممدوح در عهد حضرت غفران مآب به توقیر و عزت تمام به خدمات لایقه، مشمول عواطف شاهانه بوده بر وقت موعود، امر الهی را لیبیک اجابت فرمودند؛ معهذا خود آن جناب از ابتدای شیباب متوجه تحصیل علوم گردیده در عرصه چند سال مشهور روزگار گشته مرجع خلائق گردید.^۱

باری، مقدمات علوم را در حیدرآباد آموخته سپس بر کرسی تالیف و تدریس تکیه زده است. شأن علمی او باعث شده تا مصنف گلزار آصفیه در فصل مربوط به علما و فضلا به شرح احوال و زندگانی او بپردازد. از سوی دیگر می‌توان به بُعد طریقتی فیض اشاره نمود که «کمالات حقایق و عرفان و استحقاق و ادراک شریعتی و طریقتی آن جناب از اشعار فارسی و هندی و اردوی خاص از قصیده و غزل و رباعی و غیره آن حضرت مانند نور آفتاب تابان و درخشان و ظاهر است هر ذی‌فهم که به ادراک فهم خویش فکر کند، به جان سخن رسد. سوای این، حسن اخلاق و تهذیب و مروت و آدمیت از ملاقات آن جناب هویدا می‌گردد».^۲

به خوبی آشکار است که فیض در زمان خود یکی از بزرگان مشرب عرفان و تصوف به شمار می‌آمده است. آن چنان که این توصیفات درباره او آمده و بالاتر از آن حضور او بر مسند ارشاد و وعظ و افاضه نیز به خوبی آشکار است:

در علم حقایق و معرفت الهی نکاتی چند از زبان آن واقف رموز خفی و جلی به وقت خلوص ملاقات بر می‌آیند که دل بیقرار شده می‌خواهد که همین وقت از سینه بر آید و ترک علایق کند و به معبود حقیقی خود وصلت جوید و دیگر از خلائق بی‌هوده دنیا کنار گزیند.^۳

۱. خواجه غلامحسین خان گلزار آصفیه، هند مطبع محمدی چاپ سنگی (ص ۴۲۲-۴۲۳).

۲. همان.

۳. همان.

وجهه عرفانی فیض را می توان در دیباچه مجموعه اشعار انجمن فیض نیز جستجو کرد: «عارف معارف حقیقت و محقق حقایق معرفت، ذات والایی بود نور الله مضجعه»^۱ و آن چنان که در ادامه خواهد آمد، برگزاری مراسم «عرس شریف» در سالروز درگذشت فیض نشان دهنده جایگاه والای او در طریقت و عرفان بوده است.

صبا در تذکره روز روشن او را سرآمد خوش تلاشان آن مرز و بوم دانسته است.^۲ و یکی از وجوه شخصیتی او که بسیار بارز و برجسته می نمود، این است که «در قرائت کلام شریف، یکتای عهد خود»^۳ بوده و همچنین «در برآمد کار ارباب احتیاج به دمی یا درمی یا قدمی یا قلمی مستثنای زمانه اند. که این مقدمه خیلی مشکل تر است علی الخصوص در این وقت که پدر برای پسر زبان سعی و کوشش دراز نمی کند تا برای غیر چه کند»^۴.

در کنار همه این موارد، فیض استاد شعر فارسی بوده در دیباچه ای دیگر مجموعه گلدسته فیض در مقام مهارت و همچنین آموزش ادب فارسی به دیگران و استادی و شاعرپروری او در بند زیر چنان به زیبایی توصیف شده است که حذف هر کلمه از آن و محروم نمودن خوانندگان از این چشم انداز بلند تشبیه و شادروان پر از صور بدیع خیال دریغ آور است:

تشنه لبان این وادی را به جرعه بخشی فیضان نفس نفیس خویش، شدت
عطش فرونشاند و گم گشتگان دشت خیال را خضر راه بدایت گردید.
همانا طبع دُربارش معدن گوهر خیز بوده که بی دستگاهان، دست یغما بر این
گنج شایگان گشودند و دامن جواهر و زواهر فیض بی دریغ اندوختند.

۱. گلدسته فیض (مجموعه غزلیات مشاعره عرس شریف)، ۱۳۲۱ق، حیدرآباد دکن، هند، مطبع فخر نظامی، ص ۳.

۲. صبا مولوی محمد مظفر حسین، تذکره روز روشن، تهران، انتشارات کتابخانه رازی، چاپ اسلامی، ۱۳۴۳ ش (ص ۶۴۱).

۳. خواجه غلامحسین خان گلزار آصفیه، هند مطبع محمدی چاپ سنگی (ص ۴۲۲-۴۲۳).

۴. همان.

خیالش ماشطه شاهد عجم؛ مقالش در دشت عرب شیر اجم. اگر چه آن گلشن آرای معنی، عندلیبان این چمن را به فقدان جلوه خویش شورش افزای هزار شیون و هنگامه پرداز صد گونه ناله دل شکن، فرموده؛ اما باغستانی که به سیرابی تربیتش سرسبز و شاداب بوده تا حال شکفته گل ها می دماند که از هر ورقش گلستانی پیداست و از هر برگ و ریشه اش بوستانی هویداست. هر شکوفه که بهار پرور فیض التفات اوست، بر جنات بهشت می خندد و هر غنچه که مستفیض توجهات اوست هوای باغ ارم نپسندد.^۱

در نگاه تاریخ پردازان و تذکره نویسان آن چنان بزرگ آمده که «پهلوی به مذاق خواجه حافظ شیراز»^۲ می زده است؛ اگر چه این تعریف، اغراق و مبالغه ای از نوع و سبک نوشتار صاحبان تذکره به حساب می آید، اما در جای خود شایان توجه است.

شان شعری و ادبی فیض باعث شده است که تاریخ نویس معاصر وی، خواجه غلامحسین خان مؤلف گلزار آصفیه، علاوه بر بیان در طبقه علما و فضلا در بخش شعرا نیز نام او را ذکر کرده و مختصری از اشعار اردوی وی را آورده است.^۳

فیض شاگردانی در عرصه شعر و شاعری داشته است که با مراجعه به آثار منتشر شده از شاعران انجمن فیض، تعدادی که در عنوان خود «شاگردی حضرت فیض» را به همراه داشتند به شرح زیر آورده می شود:

- جناب ستیل پرشاد صاحب متخلص به خرم.
 - جناب مولوی محمد عبدالله صاحب متخلص به عجب.
 - جناب قاضی شاه محمد احمد علیصاحب صدیقی القادری متخلص به قاضی.
- صبا یک رباعی فارسی از وی را که نشان از ذوق و مشرب عرفانی وی دارد، آورده است:

۱. گلدسته فیض (مجموعه غزلیات مشاعره عرس شریف)، ۱۳۱۸ق، حیدرآباد دکن، هند، مطبع فخر نظامی، ص ۳.

۲. خواجه غلامحسین خان گلزار آصفیه، هند مطبع محمدی چاپ سنگی (ص ۴۲۲-۴۲۳).

۳. خواجه غلامحسین خان گلزار آصفیه، هند مطبع محمدی چاپ سنگی (ص ۴۵۲).

رباعی

کو نیک و بد و کجا [بود] دشمن و دوست؟ در دیده من جلوۀ آن ذات نکوست
صد بار مرا گر کشد و زنده کند گویم همه سوست باز گویم همه اوست^۱
سرانجام میر شمس‌الدین فیض به سال ۱۲۸۳ ق حدوداً در ۷۰ سالگی در
حیدرآباد درگذشت و در محل «بیرون لال دروازه» به خاک سپرده شد. آثار مکتوب
به جا مانده از فیض به قرار زیر است:

۱. طریق الفیض

۲. شمس النحو

۳. شمس التصریف

۴. شرح کلمة الحق

۵. خزانه الامثال

۶. شرح میر شمس‌الدین در عروض و قافیه که در ۱۲۵۳ ق نوشته شده و
نسخه‌ای از آن در کتابخانه سالار جنگ (به شماره ۱۰۶۵ فهرست) نگهداری می‌شود.^۲

انجمن فیض

زمینه مستعد فرهنگی و رونق بازار شعر و ادب در حیدرآباد، همراه با عنایت
امیران آصفیه به زبان فارسی موجب رونق بازار شعر و ادب فارسی و اردو گردید.
در این فضا شخصیت عرفانی و ادبی فیض باعث شد تا شاگردان، مریدان و
دوستان مکتب او هر ساله در محل مقبره او در سالروز وفات شیخ یعنی در
۱۴ رجب هر سال گرد هم آیند. این مراسم و رخداد ادبی از سوی اهل فرهنگ
«عرس شریف» نامیده می‌شده است.

۱. صبا مولوی محمد مظفر حسین، تذکره روز روشن، تهران، انتشارات کتابخانه رازی، چاپ
اسلامیه، ۱۳۴۳ ش (ص ۶۴۱).

۲. انوشه حسن، دانشنامه ادب فارسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و
انتشارات، ۱۳۷۵ ش. (ص ۲۰۱۰).

عرس در لغتنامه دهخدا «پیوسته بودن در شادمانی، اقامت کردن در فرح و شادی» معنا شده و در ادامه در لغتنامه آمده است: «در هند به مراسمی اطلاق می‌شود که برای تجلیل عارفان و حکیمان بزرگ اسلامی برپا کنند. در این مراسم که معمولاً از سه تا پنج روز طول می‌کشد چند سخنرانی دربارهٔ مقام و شخصیت کسی که به یاد او جشن می‌گیرند ایراد می‌گردد و سپس گروه نوازندگان (قوالان) به قوالی می‌پردازند و آوازاها و سرودهای مذهبی می‌خوانند». آنچه مسلم است اینکه آیین عرس از یک سو بیشتر در وفات اقطاب و شخصیت‌های عرفانی اجرا می‌شده است. در مراسم سالگرد وفات مولانا که هر ساله از اول تا هفدهم دسامبر در شهر قونیه و در کنار بارگاه مولانا برگزار می‌شود نیز مراسم عرس که همانا شادمانی پایدار و وصال جاودانه مولانا با معشوق است، اجرا می‌شود. این آیین «عرس حضرت مولانا» و به زبان ترکی «بایرام» نامیده می‌شود.

نکته دیگر اینکه شخصیت مورد تجلیل در مراسم عرس حتماً در مسیر طریقت و سیر و سلوک بوده و از مشایخ و اقطاب زمان محسوب می‌شده است. عارفانی چون نظام‌الدین اولیا، خواجه معین‌الدین چشتی، خواجه بنده‌نواز گیسودراز و شخصیت مورد نظر ما شمس‌الدین محمد فیض حیدرآبادی نیز از آن جمله هستند. در بزرگداشت این بزرگان مراسم عرس برگزار می‌شده است. لازم به ذکر است که بعضی مراسم عرس حسب تاریخ تولد آن شخصیت و بعضی دیگر بر حسب تاریخ وفات آن‌ها می‌باشد. جزئیات برگزاری مراسم عرس که در کشورها به گونه‌هایی مختلف انجام می‌شده است، مبحثی بسیار مهم و قابل توجه است ولی از حوصلهٔ این مجال خارج است. بنابراین هر ساله در روز ۱۴ رجب که همانا روز وفات شیخ شمس‌الدین محمد فیض بوده است، اهل فرهنگ شاعران و نخبگان حیدرآباد و از اقضا نقاط هند نیز در این مراسم گردهم می‌آمده و بنا بر شیوه ای خاص به شعر و شاعری می‌پرداختند. در توصیف این مجلس چنین آمده است:

در این سال فیض اشتمال که بر نهج مستمره غزل‌سرایان شیرین‌مقال بر مزار فیض یار حضرت مولوی، حافظ، میر شمس‌الدین محمد فیض... به طرفه‌نوازی دل‌افزای گوش سامعین را پرداخته که لذت بیخودی هم آغوش

مجلسیان ساخته؛ الحق جواهر زواهر الفاظ منظوم، حسن شاهد معنی را دو بالا گرداند و موزونی سخن، مرتبه کلام را به پایه شعری رساند. نگار سخن محبوب دل هاست و خاطرها شیفته این دلربا. نازک طبعان بر حسن دلفریبش مرده اند و معنی شناسان به بوی پیراهن یوسف جان سپرده. کسی را لب از سخن بسته است شنیدن گوش بر آواز نشسته طبیعت انسانی به استهزاء و نظم پیش نظم مجبول و شفتن و گفتن از حضرات انبیا و ائمه هدی علیهم التحیه و الثنا منقول.^۱

شیوه کار انجمن فیض

در این انجمن شیوه کار بر این بوده است که در هر سالگرد وفات شیخ (۱۴ رجب) یا در هر مناسبت خاص، یک مصراع به زبان فارسی و یک مصراع به زبان اردو برای تعیین قالب و ساختار واحد در طبع آزمایی شاعران طرح می شده است و اعضا و شرکت کنندگان انجمن موظف بودند، غزلی متناسب با همان وزن و قافیه چه فارسی و چه اردو بسازند و این رویه، ابزار مناسب تری برای سنجش و رتبه بندی شاعران بوده است.

بنابراین در هر دفترچه شعر دو مصراع وجود دارد. یک مصراع به عنوان طرح مسابقه و مشاعره برای مناسبت بعدی و مجموعه ای از غزل های هم وزن و قافیه که در جواب طرح مسابقه سال قبل و یا مناسبت پیشین سروده شده است. مطالب زیادی درباره این انجمن مجهول است و آن اینکه این مصراع را چه کسی طرح می نموده است. ممکن است این مصراع توسط پادشاه آصفی یعنی آصف جاه ششم سروده می شده است که با توجه به مهارت او در شعر و مقبولیت وی در عرصه شعر فارسی و اردو بسیار محتمل می نماید. یا اینکه این مصراع توسط وزیر وی سر

۱. گلدسته فیض (مجموعه غزلیات مشاعره عرس شریف)، ۱۳۲۴ق، حیدرآباد دکن، هند، مطبع فخر نظامی، ص ۳.

مهراجة امین‌الدوله متخلص به شاد که خود از اعضای اصلی این انجمن بوده است، پیشنهاد می‌شده است.

از مجهولات دیگر این است که اعضای واقعی انجمن چه تعدادی بوده‌اند. طبیعی است که اعضای انجمن و شرکت‌کنندگان در این مشاعره می‌بایست تعداد بسیار زیاد بوده باشند و غزل‌های چاپ شده در این دفترچه‌های شعر منتخبی از بهترین اشعار بوده است.

و دیگر اینکه گروه داوران چه کسانی بوده‌اند و چه میزان جوایز و صلوات و توسط چه کسانی به برندگان پرداخت می‌شده است. اما با همه این سوال‌های بعضاً بی‌جواب، مجموعه اشعار موجود از این انجمن از گنجینه‌های بی‌نظیر شعر و ادب فارسی در هند به حساب می‌آید. بسیاری از شاعران که در این دفترچه‌های شعر نام و شعر آنان آمده است قطعاً تنها جایی است که ما می‌توانیم ذکری از آن‌ها داشته باشیم. و یکی از درهای تحقیق که به روی ما باز شده، مطالعه و پژوهش دربارهٔ تک تک این شرکت‌کنندگان است.

مصراع‌های طرح شدهٔ مسابقه

از مجموع چند دفتر موجود که مربوط به سه سال است، شش مصراع مسابقه را می‌توان یافت که به شرح زیر است:

- آستین شکرآلوده مگس ران نشود
- امید مغفرت از کردگار می‌دارم
- مرا صاف است دل چندان که می‌داری غبار از من
- ثبات ما به رنگ نقش پا نیست
- دل کجا صبر کجا یار کجا می‌باشد
- دل از فیض جناب فیض شاد است

جامع این گلدسته‌ها و اشعار انجمن فیض

متن این دفترچه‌های شعر که حاوی نام و تخلص و غزل جواییه شاعران است، حاکی از آن است که غزل‌های ارائه شده در این مسابقه و انجمن توسط شخصی که

به خوبی شناخته شده نیست در اختیار مصنف قرار می گرفته است. در بعضی منابع به علت درج نامه شمس‌الدین محمد فیض در صفحه عنوان به اشتباه نام فیض به عنوان مؤلف درج شده است. مضمون یکی از دیباچه‌ها نشان دهنده این است که جامع اشعار جدای از مصنف و ترتیب‌دهنده این کتابچه‌های شعر بوده است. در متن زیر بدون ذکر نامی از وی ضمن سپاس و قدردانی از او به دعایی بسنده شده است: همانا جامع این گلدسته که از صحبت فیض طرف بسته همت اخلاص‌نهمت خویش هر سال در این کار سترگ صرف الحاح^۱ فرموده و بر روی ناظران دیوانخانه فصاحت‌بیانی دری از یادگار دوران گشوده، خدای تعالی وضع رفتارش را به حسن قبول ارزانی دارد. ترتیب گفتارش را به شرف اجابت مشرف کن؛ تا سخن به یادگار باشد او را یادگار، دوام روزگار فرما.^۲

همان طوری که در عبارت فوق می‌بینیم جامع این اشعار از توفیق مصاحبت و شاید شاگردی شیخ برخوردار بوده است. در دیباچه‌ای دیگر چنین آمده است:

جمع شدن دوستان و محبان کامل یاران جلیل و اصدقای خلیل، قدرشناسان هنرور و هنروران صافی‌جوهر چقدر ساز یک‌جهتی آراسته و چگونه رنگ یکرنگی پیراسته غزل‌های شوخ‌تر از غزال، همه سوز فراق، همه شور وصال ناسکان مناسک شوق و سالکان مسالک ذوق را در این محفل خجسته‌آیین عجب وجدی و طرفه‌حالی دست می‌دهد که یکدست، دست و پا فشانان تا عالم بالا عروج کنند و به مقصدکده دل بساط نزول گسترانند این همه از التفات و انتظام عالیجناب نواب مشرف جنگ بهادر است که

۱. شکل مضبوط در نسخه: «الجاح».

۲. ناشناخته فیض آبیای نخلبند حقیقی (مجموعه غزلیات مشاعره عرس شریف) هند حیدرآباد دکن چاپ سنگی مطبوعه فخر نظامی، ۱۳۲۱ ق ص ۴.

هر سال آن همه گفتارهای سنجیده به طور گلدسته بسته هدیه ناظرین و تحفه طالبین می شود خدایش تا يوم القيام قائم دارد بجرمة النون و الصاد.^۱

ارتباط استاد و شاگردی در بین اعضای انجمن

شاعران مبرز و برجسته هر یک حلقه ها و انجمن هایی تشکیل داده و شاگردانی را می پروراندند. آن چنان که هر یک از شاعران به شاگردی استادی نام آور، شهره بودند. به عنوان مثال:

۱. عالیجناب سرمه راجه مدارالمهام مین الدوله بهادر متخلص به «شاد» شاگردان زیر را داشته است:

- جناب میر محمد قاسم علیخان صاحب متخلص به ارشاد.
- جناب حاجی محمد شاه زمان خان صاحب متخلص به زمان.
- ۲. حضرت امیر بینایی شاگردان زیر را داشته است:
- حافظ جلیل حسن صاحب متخلص به جلیل.
- جناب محمد افتخار علی صاحب مالک اف جگر کمپانی لکهنؤ متخلص به جگر.
- ۳. نواب فصیح الملک بهادر داغ دهلوی شاگردان زیر را در مکتب شعری خود داشته است:

- میرزا مظفر حسین بیگ صاحب متخلص به بارق.
- جناب محمد مستجاب خان صاحب مهتم کوتوالی متخلص به خلق.
- جناب مولوی محب حسین صاحب متخلص به محب.
- جناب سید عبدالصمد صاحب متخلص به واصفی.
- جناب منشی سید انور علی صاحب از بهوپال متخلص به انور.
- جناب میر محمد علیخان صاحب متخلص به ناظم.

۱. گلدسته فیض (مجموعه غزلیات مشاعره عرس شریف)، ۱۳۲۴ق، حیدرآباد دکن، هند، مطبع فخر نظامی، ص ۴.

۴. شاعری متخلص به «عصر» که در زمان ثبت این دفترچه های شعر مرحوم شده و از دنیا رفته است، شاگردانی که داشته است عبارتند از:
- جناب میر روشن علیصاحب قادری متخلص به شرف.
 - جناب خواجه محمد بدیع الله صاحب متخلص به قیس.
 - جناب میرزا غلامعلی بیگ صاحب متخلص به کیف.
 - جناب مولوی سید عزیزالدین صاحب متخلص به نحیف.
۵. همچنین از شاعران درگذشته شاعری با تخلص «سخی»، شاگردانی از این دست داشته است:

- جناب رای تاراچند متخلص به صدق.
 - جناب رای بهکران صاحب متخلص به مسرور.
۶. جناب ترکی علی شاه منصبدار به عنوان استاد، شاگردان زیر را پرورانده است:
- خواجه حسین خان صاحب خلف نواب دستگیر حسن
 - جناب حافظ غلام محی الدین صاحب متخلص به نکهت.
 - جناب میر محمدعلیخان صاحب متخلص به ناظم.
 - جناب عبدالمجید خان صاحب متخلص به ایرج.
 - جناب محمد وزیرالدین صاحب متخلص به پروین.
 - جناب جابر بن عطاف صاحب جمعدار عروب متخلص به جابر.
۷. شاگردان جناب شیفته از قرار زیر است:
- جناب میر احمدعلی صاحب متخلص به فخر.
 - جناب سید مخدوم محمد محمد الحسینی صاحب متخلص به رفعت.
۸. شاگردان جناب ناظم عبارتند از:
- جناب منشی محمد عابدعلی صاحب متخلص به غبار.
 - جناب راحت علی میرزا صاحب متخلص به عازم.
 - جناب منشی محمدعلی صاحب متخلص به محمود.
۹. جناب کاشف شاگردانی که داشته است عبارتند از:

- جناب رزاق شریف احمد صاحب متخلص به بقا.
- جنابه عزیزالنساء بیگم صاحبہ دختر حسن شریف احمد تلمیذ جناب کاشف متخلص به آفتاب.
- جناب اسحق شریف احمد صاحب متخلص به سخا.
- جناب غلام یسین خان صاحب جمعدار متخلص به یسین

شاعر زن در این انجمن

در دفترچه‌های شعر انجمن فیض تنها شاعر زن در فراز غزل ارائه شده از او چنین معرفی شده است: «جنابه عزیزالنساء بیگم صاحبہ دختر حسن شریف احمد تلمیذ جناب کاشف متخلص به آفتاب» که در این انجمن حضور داشته است.

اعضای انجمن فیض در اقصا نقاط شبه قاره

شاعران حاضر در این انجمن مشاعره منحصرأ از دیار دکن نبوده‌اند. شرکت‌کنندگان از دیگر شهرهای شبه قاره و یا سایر بلاد اسلامی نیز جوایه‌هایی برای این انجمن فرستاده‌اند که به برخی از آن‌ها به شرح زیر اشاره می‌شود:

جناب سید تصوف حسین صاحب متخلص به واصف از آگره
 جناب منشی سید انورعلی صاحب متخلص به انور از بهوپال
 جناب ابوقحافه بن میان محمد صاحب جاگیردار نبیره منشی محمد جمال‌الدین صاحب بهادر متخلص به افسر از بهوپال
 جناب حکیم حافظ محمد یعقوب صاحب متخلص به امانت از کلکته
 منش دلیل احمد خادم علیخان صاحب اکبرآبادی متخلص به اخضر از بمبئی
 جناب محمد ایوب صاحب از مدینه منوره متخلص به ایوب
 جناب آصفشاه صاحب از مدینه منوره
 جناب شاه محمد عبداللطیف صاحب قادری متخلص به لطیف از مدینه منوره.

